

## درباره ستم کشیدگی زن در ایران

بقلم فروغ زاد و آذر عاصی، بانظام ترجمه مقاله زن و خانواده، یک بررسی تاریخی، بقلم اولین حمیر، انتشارات قلموس، نیویورک، (۱۳۵۱)، ۶۱ صفحه، قیمت معادل یک دلار.

نکته مثبت این جزوه طرح مسأله ستم کشیدگی زن است که خود زمینه ای برای بحث در مورد این مسأله حساس را فراهم میکند. مسأله ای که میبایست با نغمه مطالعه شود، و نه فقط بصورت اشاره ای اینجا و آنجا. این جزوه شامل دو مقاله است. مقاله اول مسائل زن را در اجتماع امروز ایران بررسی میکند و مشتمل بر پنج بخش زیر است:

- ۱- زن در قانون ایران
- ۲- زن از نظر سنت ها و رسوم اجتماعی
- ۳- مسائل زنان دهقان کارگر فرهنگیان و روسی ها
- ۴- ریشه بردگی زن چیست؟
- ۵- برخورد اپوزیسیون انقلابی ایران به مسائل ستم کشیدگی زن در ایران

مقاله دوم ترجمه ایست از مقاله ای بقلم حمیر تحت عنوان "زن و خانواده یک بررسی تاریخی". در این نقد و معرفی فقط مقاله اول مورد بحث قرار میگیرد، مقاله دوم یک بررسی کلی است. ایضا بیشتر مسائل مهم جزوه یا در نظر گرفتن مقاله اول بحث خواهد شد.

قبل از وارد شدن به جزئیات بخشهای مقاله اول لازم است به یک نقص اساسی جزوه که در تطبیق آن مرتباً معکوس شده است اشاره شود. در این جزوه نسبت به مسائل ستم کشیدگی زن برخوردی صرفاً توصیفی شده و نه تحلیلی. جدا کردن این دو جنبه از هم باعث نامفهوم گشتن این مسائل شده و خواننده نمیتواند از محتوی بی به ریشه این ستمها بیبرد.

۱- زن در قانون ایران. در این بخش

نویسندگان به بحث درباره اختلافهای قانونی بینگن و مرد در قانون ایران و تفسیراتی که در چند سال اخیر در این قوانین ایجاد شده و اثر این تغییرات در

وضع زن ایرانی می پردازند. اشاره میشود که قانون پایه مادی و اجتماعی دارد و ریشه ستم کشیدگی زن در قوانین نیست بلکه خود این قوانین انعکاس روابط ستمی اقتصادی زن به مرد است. (ص ۹۰) ولی از پایه اقتصادی و طبقاتی این قوانین و اثر تحولات اقتصادی و اجتماعی در این قوانین تجزیه و تحلیلی نمیشود. تنها دلیلی که برای اثبات پایه اقتصادی و اجتماعی آن ذکر شده وجود خانواده پادشاهی است که بنا یگفته نویسندگان جزوه "هنوز واحد اقتصادی جامعه را تشکیل میدهد" (ص ۹۱) اولاً در هیچ جای جزوه روشن نیست که منظور از واحد اقتصادی چیست و چرا به چنین واحد اقتصادی احتیاج است؟ اگر منظور از واحد اقتصادی، واحد تولیدی است، که در جامعه سرطیه داری خانواده اصلاً نقش واحد تولیدی ندارد. ثانیاً خانواده را یک پذیرنده عالمگیر و یکسان مینماید یعنی بین خانواده در جامعه های مختلف و یا بین خانواده در طبقات مختلف آن جامعه بخصوص هیچگونه وجه تمایزی گذاشته نمیشود.

۲- زن از نظر سنت ها و رسوم اجتماعی. بحث این قسمت درباره تأثیر فرهنگ اجتماع در تربیت و شکل گرفتن شخصیت و نقش زن در ایران است. اینکه چطور در تربیت دختر تشویق به طاهر شدن و خانه داری و زنه معده را تشکیل میدهد. اینکه در اجتماع ارزش زن بر حسب زیبایی جسمی او تعیین میشود. (صفحات ۱۴ تا ۱۸). نویسندگان این نقش گلائی زن را که در آداب و رسوم و فرهنگ منعکس میشود در اثر وجود روابط خانواده پادشاهی میدانند. توضیح اینکه این خانواده پادشاهی تا چه حد در ایران وجود دارد بسیار ناقص است. جامعه ای که در حال انتقال از یک نظام اجتماعی به دیگریست همیشه بعضی از خصوصیات روابط اجتماعی قدیم را با خود همراه دارد ولی این دلیل نمیشود که این روابط بر نظام اجتماعی جدید مسلط است. بلکه روابط جدید ترکیبی است از روابط قدیم و جدید. مثلاً سیستم خانوادگی پادشاهی یک واحد تولیدی در نظامهای ماقبل سرطیه داری بود که با آمدن سیستم سرطیه داری ناپدید نشد ولی در یک پروسه تکامل به سیستم خانوادگی جدیدی مبدل شد. همانطور که فئودالیزم باردار روابط اجتماعی سرطیه داری بود و در پروسه انتقال آن ترکیبی از روابط این دو نظام در مراحل اولیه دیده میشود.

۳- مسائل خاص زنان طبقات مختلفه قبل از اینکه وارد بحث این قسمت بشوم لازم است که باین نکته اشاره شود که نوسندگان جزوه فرهنگیان و روسیه ها را جزو طبقات شخصی اجتنافی قرار داده اند. از چه معیاری برای این طبقه بندی استفاده شده معلوم نیست. و اصلاً درباره خانواده بورژوازی و نقش زن در آن صحبتی نشده است.

بهر حال درباره زنان روستائی در این قسمت سعی شده که ستم و استعمار زن در موزه و کارگاه و در خانه نشان داده شود. عامل این ستم و استعمار "گیز" برادر شوهر و یا پدر بودن زنان روستائی تعداد شده. مانند زارین زن که بدون دستمزد برای شوهر و برادر خود کار میکند و زارینی که مرد میگوید و مرد خود را در اختیار مرد خانه میگذارد. یعنی بدون در نظر گرفتن درجه نفوذ روابط سرطیه داری در دهات (کار برای مرد) و ترکیب آن با روابط ماقبل - سرطیه داری (خانواده در آن واحد هم بصورت واحد تولید و هم واحد مصرف) ناآگاهانه نوسندگان. این روابط را با مقیاس ظلفی (قیاس کاپیتالیستی امرار معاش انفرادی) می سنجند.

کارگران زن را هم بنا بر همین مبنی بد و گروه تقسیم میکند - ۱) کارگرانی که در کارگاه های خانوادگی بدون مزد کار میکنند و ۲) کارگران مزد گیر که در کارخانجات نساجی ممتاز و غیره کار میکنند. در مورد نابرابری حقوق کارگران زن و مرد اشاراتی میشود و اینکه از چه راههایی این نابرابری ها تحکیم میشود. مثلاً اینکه زنان کارگر نمیتوانند در شیفت شب کار کنند (ص ۲۴) در این رابطه علت این اختلاف - احتیاج سیستم اقتصادی کجی به حفظ ساختمان خانواده (واحد تولیدی) ذکر شده. ارتباط این دو با هم چیست؟ فقط در یک جا ذکر شده که شب زنان باید به کارهای خانواده رسیدگی کند. . . . دلیل این ابهام اینست که تجزیه تحلیلی از سیستم کجی اقتصادی نشده. خود این موضوع که زنان در کارخانه ها کار میکنند نشان میدهد از عدم احتیاج بخانواده بعنوان واحد تولیدی در سیستم سرطیه داری و وابستگی هر چه کمتر آن به خانواده ماقبل - سرطیه داری. غمناکطور که در جزوه هم مطرح میشود. زنان کارگر نمیتوانند تحت شرایط کجی کار مواظب خانواده و اطفال خود باشند. با بومی بودن کارخانه های صنعتی نه تنها کارگاه های خانوادگی ماقبل - سرطیه داری بلکه بطور کلی نقش

تولید. خانواده دخیال از بین رفته است.

۴- ریشه بردگی زن چیست؟ در این بخش شروع بحث برایست که زن نقش "کافی" دارد و "برده" یا "گیز" مرد است و دلیل آن وابستگی مادی او نسبت به مرد ذکر شده است.

البته واضحست که کلمات "کافی" و "برده" و غیره در اینجا بصورت انشائی بکار رفته و نه بمعنی علمی آنها. در مورد تحول خانواده از خانوار گسترده به خانواده فردی با هسته ای و رابطه آن با صنعتی شدن و توسعه نیروی کار آثار مفیدی آورده شده (ص ۲۶) ولی تحلیلی از رابطه این دو پروسه آورد نشده. در واقع خود این آثار نشان میدهد است از ازمه پاشیدن خانواده بصورت یک واحد تولیدی.

در آخر این بخش نتیجه گیری میشود که تا زمانی که زن وارد نیروی کار جامعه نشود. ستم کشیدگی زن ایرانی و انقیاد او در بند خانواده ادامه پیدا خواهد کرد. (ص ۲۵) تاکید میشود که این درگیری تنها شرط لازم برای رهایی زن از قید فعلی است نه کافی. نوسندگان شرط کافی را "تشکل زنان بصورت یک نیروی اجتماعی" برای بدست آوردن حقوق خود میدانند.

معنی این شرط کافی چیست؟ آیا فقط تشکل زنان بصورت یک نیروی مستقل شرط کافیست؟ آیا جنبش مستقل زنان شرط کافیست؟ ماهیت خود این جنبش مستقل زنان چیست؟ چه سیاسی دارد؟ چه برنامه ای؟ به هیچ کدام از این مسائل حتی اشاره ای هم نمیشود.

۵- برخورد اپوزیسیون انقلابی ایران به مساله ستم کشیدگی زن در ایران. در این بخش انتقاد از انقلابیون و سازمانهایی است که مساله زن را نادیده میگیرند. یکی از انتقاداتی که در این بخش آمده بر کمانیست که جنبش زنان امریکا و اروپا را خرد - بورژوا تلقی میکند. البته ما اینجا وارد بحث در باره ماهیت طبقاتی این جنبش نمیشوم که بحثی است جدا. اما در این رابطه گفته شده که زنان در این جنبش بر اساس رز بودنشان تشکل پیدا کرده اند و نه بر پایه خافع طبقاتیشان چون از هر طبقه ای که بیایند. مرمویتهائی بعنوان زن تحمل میکند (ص ۲۶).

از این استدلال تنها نتیجه ای که میتوان گرفت اینست که پرمون بخاطر زن بودن (یعنی فرق ببولژویک است که استعمار میشود و ستم میبیند. علاوه بر این نوسندگان این سطور ادعا میکنند که آگاه بودن از یکی از این مرمویتها نقطه شروع یک پروسه انقلابی

است و دنیا یک خود بخود این پروسه آگاهی را علیه تمام استعمارها و نابرابریها تعمیم خواهد داد. (۲۹)

در اینجا چند سؤال پیش میآید: اولاً نیروی محرک این دینامیزم چیست؟ دوماً چه دلیلی دارد که همچو پروسه ای صورت گیرد؟ چرا چنین پروسه ای انقلابی است و چه دلیلی دارد که هجریه آگاهی انقلابی شود؟ اینجا فراموش شده است که این محرومیتها با سیستم سرمایه داری تناقض ذاتی ندارد و بورژوازی قادر است با دادن رفاه و بدون اینکه به سیستم اقتصادی و خانع خود ضرری برساند این مسائل را حل کند. اگر با بحال در ایران و سایر کشورها این مسائل حل نشده مانده نشان دهنده ورشکستگی این سیستم است. برابری حقوق زن و مرد یکی از وظایف بورژوا دموکراسی است. بطور مثال سقز چنین مسأله ایست که در سیستم بورژوازی انگلیس حل شده و قانونی است.

البته حضور این نیست که چون حل مسائل زنان یکی از وظایف بورژوازی دموکراسی است زنان نباید در یک سازمان تشکل پیدا کنند و یا برای حقوق خود مبارزه نکنند. درست بگویم: بعلمت این توانم بورژوازی دموکراسی و عجز آن در حل این مسائل احتیاج به چنین سازمانهایی است که برای برابری حقوق زن مبارزه شود. این امکان هست که آگاهی از این محرومیتها به پروسه تکون آگاهی انقلابی کمک کند ولی بشرطی که از اول این جنبش نقش طبقاتی خود و برنامه خود را معلوم کنند در مبارزات طبقاتی شرکت کرده. مبارزه خود را توأم با مبارزات طبقاتی ببینند.

بطور کلی اینکه بورژوازی دموکراسی این مسائل برابری زن و مرد را حل نکرده، هیچ ربطی به احتیاج کاپیتالیزم به واحد تولیدی خانواده ندارد. اصولاً چرا چنین احتیاجی وجود دارد؟ اگر علت ستم کشیدگی زن خانواده است فرق خانواده بورژوا، خرده بورژوا روستا و کارگر چیست؟ چطور این سیستم خانوادگی در طبقات مختلف تحول پیدا کرده و میکند؟ این تحول چه تأخیری در موقعیت اجتماعی زن گذاشته است و بکجا میرود؟ این مسائل اصلاً در این جزوه مطرح نشده.

بنظر من واحد تولیدی خانواده در ایران باقی مانده است. اینست از نظام اجتماعی پیشین و در سیستم سرمایه داری پالانسه و ضرورتاً احتیاجی به این واحد نیست. اگر یک خانواده طبقه کارگر را در نظر بگیریم میبینیم که اولاً برای سرمایه داری تولید مجدد نیروی کار برای پیشبرد اقتصادی آن بسیار مهم و لازم است. این

تولید مجدد نیروی کار \* آماده کردن شوهر برای کار نگهداری از اطفال و آماده کردن آنها برای استقرار شدن در کارخانه ها) ضرورتاً لازم نیست در خانواده انجام بیاید. بچود آمدن کودکانها و غذا خوردن و خوابگاهها. البته بطور خیلی محدودی نشانه ای از این است که بستگی زن خانواده روز بروز کمتر میشود ولی هنوز برای سرمایه داری صرفه در اینست که خیلی در این مورد نگیرد و تمام اینکارها را بمعهد خانواده هسته ای و بردوش زن بدون خرید بگذارد. با تولید وسیع کالاها و مصرفی زمان خانه دار وقت زیادتری دارد که در خارج از خانه فعالیت اقتصادی بکند و امروزه تعداد زیادتری زنان در خدشات دولتی و کارخانه ها مشغول بکار هستند. این تحولات در جزوه کاملاً نادیده گرفته شده. البته این دلیل نمیشود که با این تحولات طرز برخورد اجتماع به زن تغییر خواهد کرد و مرد سالاری همراه با آن خود بخود ناپدید خواهد شد. این تعصبات در اجتماع خیلی عمیق است و سالیهاست که روی هم انباشته شده و مبارزه با این تعصبات ضروری و لازم است.

نکته دیگری که در این جزوه مطرح نمیشود دلیل نابرابری زن و مرد در کارخانه ها است. چرا یک زن در کارخانه از یک مرد کمتر مزد میگیرد در صورتیکه همان مقدار کار و نوع کار را انجام میدهد؟ از لحاظ سیاسی واضحست که این فرق یک جدائی در اتحاد طبقه کارگر ایجاد میکند و بورژوازی از این ضعف طبقه کارگر استفاده سیاسی و اقتصادی میبرد چنانکه همین روش را برای تفرقه میان کارگران سفید پوست و سیاه پوست بکار میبرد. بورژوازی با دادن مزد کم به این قشر و آن قشر در طبقه کارگر برتری کاذبی میان اقشار مختلف ایجاد میکند. این نابرابریها هجریه تضعیف و اینزوله ماندن مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر میشود.

بورژوازی در مواقعی از این جدائی استفاده کرده یک فشار بر علیه یک قشر دیگر بسیج میکند که موجب شکست مبارزه یک قشر و مبارزه طبقه کارگر بطور کل میشود. از اینجاست که ضرورت مبارزه بر علیه تمام این گداه اجحافات برای اتحاد واقعی طبقه کارگر از اینجاست که لزومیت بررسی بیشتر با دید طبقاتی برای حل مسائل زنان: ادغام این مسأله در برنامه مبارزات طبقاتی در دستور روز قرار میگیرد. ■